

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹  
(از ص ۱ تا ص ۲۲)



10.22059/jlcr.2020.263774.1083  
Print ISSN: 2382-9850 & Online ISSN: 2676-7627  
<https://jlcr.ut.ac.ir>

## **Explication in the Translation of Kalila and Dimna: “The Lion and the Ox”**

**Mohsen PishvaiiAlavi<sup>1</sup>**

Assistant professor of the language and literature of Kurdistan University

**Parvin Yousefi**

Ph.D. Candidate of Arabic Language and Literature, Bu Ali Sina University

Received: 30, November, 2017 & Accepted: 5, February, 2018

### **Abstract**

Translation as one of the main factors in universalizing a work of art plays a significant role in the relationship between various nations and cultures. It offers an interactive context for two thoughts, and opens up new intellectual horizons for them. Kalila and Dimna, written by Ibn al-Muqaffa and Translated by Abu'l-Ma'ali Nasrallah from Arabic into Persian, is one of the most important texts of Persian literature. It has attracted the attention of a large number of researchers. Having been translated in different stages of history, translators have manipulated its text to suit their tastes. One kind of manipulation is explication which was first introduced and theorized by Jean Darbelnet as one of the strategies of translation. This study examines the process of explication in Abu'l-Ma'ali Nasrallah's translation of the story of “The Lion and the Ox” in Kalila and Dimna. Research findings demonstrate that the translator has employed all types of explication in the levels of meaning and discourse, namely replacement, reference, deletion, coherence, and elaboration. Furthermore, they show that elaboration is the most frequent type of explication.

**Keyword:** Explication, Translation, Kalila and Dimna, Abu'l-Ma'ali Nasrallah, Ibn al-Muqaffa.

---

1 . Email of the corresponding author: mpishvaiialavi@yahoo.com

## تصریح، تعادل و تبیین در ترجمه کلیله و دمنه: باب شیر و گاو

محسن پیشوایی علوی<sup>۱</sup>

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

پروین یوسفی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۵/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴

### چکیده

ترجمه به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل جهانی شدن یک اثر ادبی، نقش مهمی در ارتباط بین ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف دارد. این عنصر زبانی بستر تعامل و کنش و واکنش میان دو اندیشه را فراهم می‌کند و افق‌های فکری جدیدی را به روی این دو می‌گشاید. یکی از مهم‌ترین متون ادبی که از دیرباز تاکنون توجه بسیاری از محققان را به خود جلب نموده، کلیله و دمنه ابن مقفع است که ابوالمعالی نصرالله منشی آن را از عربی به فارسی ترجمه کرده‌است. در دوره‌های مختلف، هنگام ترجمه این کتاب از زبان سانسکریت به زبان‌های دیگر، مترجمان بر حسب ذوق خویش و در گذر زمان دخل و تصرفاتی را اعمال نموده‌اند که یکی از آن‌ها تصریح یا شفاف‌سازی است. این تکنیک در عصر جدید، نخستین بار به وسیله دارلبنه، به عنوان یکی از استراتژی‌های ترجمه مطرح و فرضیه و چارچوب آن تعیین شد. این پژوهش با ماهیت توصیفی-تحلیلی به بررسی نحوه بازنمود فرایند تصریح در ترجمه نصرالله منشی پرداخته‌است. بدین منظور، باب «شیر و گاو» از کلیله و دمنه انتخاب و موارد تصریح استخراج شده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مترجم قرن‌ها پیش به عنوان یک نظریه‌پرداز ترجمه، از تمام انواع تصریح در سطح معنا و کلام، از قبیل جانشینی، ارجاع، حذف، انسجام منطقی و تبیین استفاده کرده‌است و از این میان، «تبیین» نسبت به دیگر موارد، بسامد بالاتر و «تصریح در سطح معنا» بسامد کمتری دارد.

**واژه‌های کلیدی:** تصریح، تعادل ترجمه‌ای، کلیله و دمنه، نصرالله منشی، ابن مقفع.

### ۱. مقدمه

کتابی که امروزه به نام‌های گوناگون کلیله و دمنه، انوار سهیلی، عیار دانش، کلیله بهرامشاهی، همایون‌نامه و افسانه‌های بیدیا در ادبیات جهان معروف است، اثری تمثیلی از زبان حیوانات می‌باشد. این متن گرانبها به جمع امتیازهای برجسته ادبی و مضامین و محتوای عالی ممتاز و درخور ترجمه از زبانی به زبان دیگر است. منبع اصلی این کتاب، ادبیات غنی و کهنسال سانسکریت است که برزویه در عصر ساسانیان، آن را به زبان پهلوی ترجمه کرده‌است. بعد از او، ابن مقفع در نیمه اول قرن دوم هجری این کتاب را از

زبان پهلوی به عربی برگرداند و در دوره سامانیان، رودکی آن را به نظم کشید. نصرالله منشی در عصر غزنویان، در نیمه اول قرن ششم هجری (۵۳۸-۵۳۹ق)، کلیله و دمنه را به فارسی دری ترجمه کرد. از این رو، کلیله و دمنه آمیزه‌ای از حکمت برهمنان هندهوش، جهان‌بینی پزشکی هوشمند ایرانی برزویه، دانش و آزاداندیشی ابن مقفع و سرانجام، نبوغ هنر و افسون‌سازی خامه ابوالمعالی نصرالله منشی گرد آمده‌است (ر.ک؛ انزایی‌نژاد، ۱۳۷۲: ۲). طه ندا از کلیله و دمنه با توجه به داشتن ترجمه‌های مختلف، به عنوان یکی از مظاهر مهم ادبیات تطبیقی نام برده‌است (ر.ک؛ ندا، ۱۳۸۰: ۱۲۰). می‌توان گفت در شرایط کنونی که متون زیادی از زبان‌های مختلف به زبان فارسی ترجمه می‌شود و اغلب نارساست، کشف شیوه ترجمه نصرالله منشی، پیشگام نثر فنی، با روش ترجمه آزاد که سبب اقبال همگانی به کلیله و دمنه شده‌است، می‌تواند راهگشای ترجمه موفق آثار ادبی باشد؛ زیرا ترجمه منسجم و شیوه واژه‌گزینی او نمونه موفق در ترجمه آثار ادبی بوده‌است و برای انتقال و مفاهیم زبان مبدأ، قالب‌های تازه‌ای در زبان مقصد آفریده، به طوری که هیچ بخشی از صورت و معنا از بین نرفته‌است. او شاهکاری را به ادبیات فارسی عرضه نموده‌است که زبان فارسی تا ابد بدان اظهار سرافرازی می‌نماید. وی همانند دیگر مترجمان برای هنرنمایی خود و بهتر جلوه دادن و غنای حکایات در متن عربی، دخل و تصرف‌هایی در کلیله و دمنه انجام داده‌است و با دمیدن روحی تازه در آن باعث شهرت بخشیدن بدان شده‌است. به عقیده مشتاق‌مهر:

«تصرف منشی در کلیله، به برداشت قدما به ترجمه متون بازمی‌گردد که ترجمه ادبی را با آرایش متن و عبارت‌پردازی یکی انگاشته‌است و آن را عرصه‌ای برای نمایش استعداد و معلومات ادبی خود دانسته‌است و این به معنای آزادی در حذف و اضافات و نیز جرح و تعدیل مطالب متن اصلی برای مترجم است» (مشتاق‌مهر، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۸).

علت دخل و تصرف ابوالمعالی، علاوه بر غنای حکایات عربی، ناهمسانی نظام‌های زبانی و تفاوت‌های ساختاری میان دو زبان عربی و فارسی است که موجب ایجاد ابهام در ترجمه می‌شود و مترجم را وادار می‌کند برخی تغییرات اجباری یا اختیاری را در ترجمه ایجاد نماید، تا به واسطه آن، ترجمه روان، منسجم و قابل فهم‌تری از زبان مبدأ به زبان مقصد ارائه دهد و تفاوت‌های ساختاری زبان، مسبب بروز ابهام نشود. اولین محققانی که این گونه تغییرات را به طور نظام‌مند توصیف کرده‌اند، دو محقق فرانسوی به نام‌های «وینی و داربلنه» است. از نظر این دو محقق، برخی ویژگی‌های سبکی یا تفاوت‌های معنایی ظریف متن مبدأ را نمی‌توان بدون تغییر به زبان مقصد انتقال داد (ر.ک؛ خزاعی‌فر،

۱۳۹۱: ۴۷). در این راستا، تکنیک‌های زیادی از سوی این دو محقق مطرح شده که «تصریح» یکی از آنهاست (ر.ک: ماندی، ۱۳۹۲: ۱۰۶). نصرالله منشی به دور از هر نوع تکلف زبانی، برای ایجاد تعادل و انسجام در ترجمه، این تکنیک را دست‌مایه کار خود قرار داده‌است. نگارندگان این مقاله درصدد برآمده‌اند تا انواع تصریح در سطح معنا و کلام، و نیز عناصر آن را از قبیل جانشینی، ارجاع، حذف و... که در ایجاد انسجام و ارتباط معنایی بین جمله‌های متن مؤثرند، در ترجمه باب شیر و گاو کلیله و دمنه نصرالله منشی به تصحیح مجتبی مینوی بررسی نمایند و با روشی توصیفی تحلیلی به دو سؤال اساسی پاسخ دهند: یکی اینکه رویکرد تصریح در ترجمه باب شیر و گاو کلیله و دمنه نصرالله منشی چگونه جلوه‌گری نموده‌است؟ دیگر اینکه مؤلفه‌های تصریح تا چه میزان در ترجمه باب شیر و گاو نمودار شده‌است و بیشترین و کمترین بسامد مربوط به کدام یک از انواع تصریح است؟ تاکنون در زمینه تصریح و تعادل ترجمه‌ای درباره باب شیر و گاو کلیله و دمنه، پژوهش مستقلی صورت نگرفته، اما بدون شک پیرامون کلیله و دمنه و کلیات آن، آثار درخور توجهی نوشته شده‌است که این آثار یاریگر ما در این پژوهش بوده‌اند. مهم‌ترین این پژوهش‌ها، صرف‌نظر از کتاب‌های تألیفی، چنین است:

- بصیری (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی روشمند ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی از کلیله و دمنه»، با در نظر گرفتن فنون ترجمه و تلقی قدما از ترجمه آثار در سطوح عوامل درون‌متنی، به بررسی ترجمه ابوالمعالی پرداخته‌است.

- تقی‌زاده و امیریان (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی عناصر داستان در کلیله و دمنه فارسی و عربی باب شیر و گاو»، تفاوت عناصر داستان این باب، از جمله شخصیت‌پردازی، زبان، پیرنگ و... را در ترجمه ابن‌مقفع و نصرالله منشی بررسی کرده‌اند.

- فاضلی و پرویزی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تطبیقی زیبایی‌شناسی نحوی در کلیله و دمنه فارسی و متن عربی ابن‌مقفع» اصول زیباشناسی دستوری را در کلیله و دمنه تبیین نموده‌اند و نشان داده‌اند که چگونه نحویان می‌توانند با گریز از زبان هنجار و برهم زدن معادلات زبان معیار در داستان‌پردازی و بیان حکایات، سخن مؤثر بگویند.

- حیدری (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی بعضی اختلاف‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی با ترجمه عربی ابن‌مقفع و داستان‌های بیدپای و پنجاکیانه»، به برتری ترجمه نصرالله منشی و لغزش او در دخل و تصرف پرداخته‌است.

- معین‌الدینی (۱۳۸۲) در مقاله «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه»، عناصر انسجام متن در سه دسته دستوری، لغوی و منطقی را بررسی کرده‌است.

- غفرانی (۱۳۵۸) در مقاله «پژوهشی درباره سبک ابن مقفع و ابوالمعالی در کلیله و دمنه»، به مقایسه همه‌جانبه متن عربی ابن مقفع با بهرامشاهی پرداخته‌است و اختلافات موجود میان آن دو را بررسی کرده‌است.

- غفرانی (۱۳۵۶) در مقاله «عرض و تحلیل کتاب کلیله و دمنه»، به بررسی اسلوب ابن مقفع در ترجمه این کتاب پرداخته، حکایت‌های آن را به صورت گذرا تحلیل نموده‌است.

- غفرانی (۱۳۵۵) در مقاله «پژوهشی درباره شیوه فنی داستان‌های کلیله و دمنه»، شیوه نگارش ابن مقفع را در کلیله و دمنه بررسی کرده‌است و تأثیر فرهنگ پهلوی در زبان عربی را نشان داده‌است.

## ۲. محتوای باب شیر و گاو کلیله و دمنه

این باب، از اصلی‌ترین باب‌های کلیله و دمنه و طولانی‌ترین آن‌هاست. داستان و حوادث آن حول محور شیر، گاو و دو شغال به نام‌های کلیله و دمنه می‌چرخد. در خلال این حکایت اصلی، پانزده حکایت فرعی نیز در آن گنجانده شده‌است تا هم برای خوانندگان تنبه و بیداری باشد و هم مطلب بهتر بیان شود و این خود نشان از اهمیت این باب دارد. داستان شیر و گاو از این قرار است: بازرگانی فرزندان خود را به جهاد و کوشش در کسب معاش توصیه می‌کند. یکی از فرزندان برای تجارت قصد سفر می‌کند و دو گاو به نام‌های شنزبه و نندبه را با خود به همراه می‌برد. گاوها در بین راه، در لجنزاری فرومی‌روند. آن‌ها را از لجنزار بیرون می‌آورند، اما یکی از آن‌ها (شنزبه) توان راه رفتن را از دست می‌دهد و از ادامه راه بازمی‌ماند و بازرگان او را رها می‌کند. بعد از مدتی، گاو بهبود می‌یابد و به مرغزاری خوش و خرم راه پیدا می‌کند و پس از چندی، فربه، تنومند و قوی می‌شود و به سبب برخورداری و سرمستی نعره سر می‌دهد. مرغزاری که گاو در آن می‌خرامد، در حاکمیت شیری است که بر دیگر حیوانات حکمرانی می‌کند. شیر که تا آن زمان گاوی ندیده، صدای او را شنیده بود، با شنیدن نعره گاو، سراسر وجودش را وحشت فرامی‌گیرد و دم نمی‌زند. دمنه که خودخواه‌تر و حریص‌تر است و قصد دارد تا به هر حيله‌ای به دربار شیر تقرب جوید، از این ترس و وحشت شیر استفاده می‌کند و به نزد او می‌رود، تا سبب ترسش را جويا شود. دمنه درمی‌یابد که صدای گاو او را ترسانده‌است. سرانجام، گاو را نزد

شیر می‌آورد و از آن پس، میان شیر و گاو دوستی نزدیکی ایجاد می‌شود و گاو محرم اسرار شیر می‌گردد. این مسئله باعث حسادت دمنه می‌شود و می‌بیند که جای او از سوی گاو اشغال شده‌است. نقشه‌ای برای هلاکت گاو می‌کشد و با سخن چینی و فتنه‌گری، شیر را وادار می‌کند تا گاو را به قتل برساند. در تمام این مراحل، کلیله همراه دمنه است و با وی مخالفت می‌ورزد. شیر بعد از کشتن گاو بسیار اندوهگین می‌شود و به یاد دانش، خرد و صمیمیت گاو می‌افتد. دمنه سعی می‌کند او را از این حالت خلاصی دهد، اما پس از مدتی، دروغ دمنه نیز فاش می‌شود و با خواری به انتقام خون گاو کشته می‌شود (ر.ک؛ مشی، ۱۳۸۳: ۵۹-۱۲۲).

### ۳. تصریح در ترجمه

«نظریه ترجمه» به نظریه‌ای گفته می‌شود که به توصیف نظام‌مند روابط بین متغیرهای ترجمه می‌پردازد و از این رهگذر، تأثیر هر یک از متغیرها را بر معلول، یعنی متن ترجمه‌شده بررسی می‌کند. همچنین، «مترجم، کیفیت ترجمه، هدف ترجمه و تأثیر ترجمه بر مخاطب از جمله متغیرهایی هستند که امکان بررسی و مطالعه روابط بین آن‌ها، در قالب یک نظریه ترجمه امکان‌پذیر است» (حقانی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴). ترجمه، یک عمل زایشی و ادبی است و شخصیت و سبک مترجم خواه‌ناخواه در آن بروز می‌کند. مترجم از رهگذر تغییر و تبدیل‌هایی که در ترجمه انجام می‌دهد، حضور خود را نیز در متن ترجمه نشان می‌دهد و متن را در حد انتظار یا درک خواننده ترجمه می‌کند. لذا به منظور انسجام و پیوستگی متن مبدأ مجبور می‌شود تغییراتی را انجام دهد. البته او برای دخل و تصرف در متن، الزاماتی را باید رعایت کند؛ از جمله: متن زبان مبدأ را بدون افزایش یا کاهش به زبان مقصد برگرداند، تأثیر متن مبدأ را به طور کامل به زبان مقصد منتقل کند، سبک به کار رفته در متن زبان مبدأ را در زبان مقصد رعایت نماید، ساخت دستوری متداول را رعایت کند و از ساختمان دستوری زبان مبدأ متأثر نباشد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). چهار ویژگی اصلی، ترجمه را از دیگر متون متمایز می‌سازد: تصریح<sup>۱</sup>، متوازن‌سازی<sup>۲</sup>، ساده‌سازی<sup>۳</sup>، و طبیعی‌سازی<sup>۴</sup> (ر.ک؛ بیکر، ۱۹۹۶م: ۵۶). از میان این ویژگی‌ها، تصریح برای پیشگیری از به وجود آمدن ابهام بر اثر اختلاف دو زبان، مانند زبان عربی و فارسی به

1. Exploitation
2. Level lingait
3. Simplification
4. Normalization

مترجم کمک زیادی می‌کند. از آنجا که نفس ترجمه با توضیح و تفسیر همراه است، تصریح و شفاف‌سازی در حوزه کاری مترجمان، اغلب از اصول لازم هر ترجمه‌ای محسوب می‌شود (ر.ک: کریمیان و اصلانی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). از این رو، نقش تصریح در ترجمه انکارناپذیر است. با رعایت نکردن آن، ترجمه نیز مبهم، گنگ و نارسا می‌شود و خواننده در بخش‌هایی از متن، ارتباط میان الفاظ و عبارات قبل و بعد و به تبع آن، پیوند معانی و انسجام آن‌ها را با یکدیگر گم می‌کند و در درک متن دچار سردرگمی می‌شود. در یک جمع‌بندی، «تصریح» عبارت است از گرایش همه‌جانبه به شفاف‌سازی به جای ابهام‌سازی. این تکنیک شاخ و برگ دادن به پیام متن مبدأ در زبان مقصد است، از رهگذر ارائه اطلاعاتی که در متن مستتر شده، یا فرض بر این است که خواننده متن مبدأ از آن‌ها باخبر است. به هر روی، نمونه‌های تصریح عبارتند از: گنجاندن عبارات توضیحی مکمل، آشکار کردن تلویحات، برطرف کردن ابهام‌ها و افزودن حروف ربط برای آنکه خوانش‌پذیری متن افزایش یابد. راهبرد تصریح، در عین حال می‌تواند در زمره ساده‌سازی یا طبیعی‌سازی و برعکس نیز قرار گیرد (ر.ک: حری، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹).

#### ۵. واکاوی تصریح در ترجمه باب شیر و گاو

##### ۱-۵. تصریح در سطح معنا

مفاهیم، عبارات، اصطلاحات و واژگانی در حوزه‌های گوناگون هر متنی وجود دارد که گاهی ترجمه صرف آن‌ها نمی‌تواند وافی به مقصود باشد و مترجم باید در این گونه موارد، روشنگری و شفاف‌سازی را در ترجمه خود در پیش گیرد و با افزودن اطلاعاتی در متن مقصد، تلاش نماید تا خلاء اطلاعاتی میان متن و خواننده را پر کند تا وی بتواند با متن ارتباط برقرار کند و آن را دریابد.

تصریح در سطح معنا، در ترجمه نصرالله منشی در باب مذکور به دلیل فاصله زمانی زیاد میان دو نوع ترجمه (یعنی نثر فنی و مصنوع دوره نصرالله منشی و نثر ساده و روان دوره ابن‌مقفع) نمود کمتری یافته‌است و بسامد پایین‌تری دارد. برخی از شواهد این ادعا چنین است:

«قَدْ قِيلَ لَا يُؤَاظِبُ عَلَىٰ بَابِ السُّلْطَانِ إِلَّا مَنْ يَطْرَحُ الْأَنْفَةَ وَيَحْمِلُ الْأَدَىٰ وَيَكْظُمُ  
الغَيْظَ وَيَرْفُقُ بِالنَّاسِ وَيَكْتُمُ السَّرَّ فَإِذَا وَصَلَ إِلَىٰ ذَلِكَ فَقَدْ بَلَغَ مُرَادَهُ» (ابن‌مقفع،  
بی‌تا: ۱۲۰): «هر که درگاه ملک را ملازم گردد و از تحمل رنج‌های صعب و تجرّع  
شربت‌های بدگوار تجنب ننماید و تیزی آتش خشم به صفای آب حلم بنشانند و شیطان

هوا را به افسون خرد در شیشه کند و حرص فریبنده را بر عقل رهنمای استیلا نهد و بنای کارها بر کوتاه‌دستی و رأی راست نهد و حوادث را بر وفق و مدارا تلقی نماید، مراد هرآینه در لباس هرچه نیکوتر، او را استقبال کند» (منشی، ۱۳۹۳: ۶۵).

در این نمونه، در متن مبدأ، معنای صرف جمله «يَطْرَحُ الْأَنْفَةَ» برای خواننده مفهوم نیست. لذا مترجم در ترجمه متن مقصد به روشنگری و شفاف‌سازی معنایی پرداخته‌است و با تأویل نمودن و گسترش معنای آن در متن ترجمه، سعی در انتقال هرچه بهتر معنای جمله کرده‌است و مخاطب را در دریافت معنای آن یاری نموده‌است.

«فَقَالَتِ الْأُنْثَى: قَدْ عَرَفْتُ فِي بَدءِ الْأَمْرِ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ كَأَنَّ» (ابن مقفع، بی‌تا: ۱۷۲):  
 «ماده چون آن بدید، اضطراب کرد و گفت: من می‌دانستم که با آب بازی نیست و تو به نادانی بچگان به باد دادی و آتش بر من بیباریدی. ای خاکسار، باری تدبیری اندیش» (منشی، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

در متن اصلی، ابن‌مقفع با آوردن واژه «کائن»، از گسترش محتوای معنایی آن صرف‌نظر کرده‌است. این واژه برخی از مفهومی‌های معنایی زبان مقصد را در بر ندارد و نویسنده نتوانسته‌است مأموریت خود را در قبال اصلی‌ترین هدف ترجمه، یعنی انتقال معنا، به بهترین شکل ممکن انجام دهد. بنابراین، فرایند درک متن برای خواننده زبان مقصد با دشواری مواجه می‌شود. لذا مترجم با روبه‌رو کردن مخاطب با معانی صریح و روشن و با هدف انتقال بهتر پیام خود، معنا و مقصود متن زبان مبدأ را به او تفهیم کرده‌است.

«وَأَمَّا الْعَاجِزَةُ فَلَمْ تَزَلْ فِي إِقْبَالٍ وَإِدْبَارٍ حَتَّى صِيدَتْ» (ابن مقفع، بی‌تا: ۱۵۲): «و آن که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد» (منشی، ۱۳۹۲: ۹۲).

در شاهد فوق که مربوط به داستان صیاد و ماهیان می‌باشد، کلمه کوتاه «العاجزة» در زبان مقصد به چند جمله تبدیل شده‌است. مترجم در اینجا، اندیشه اصلی متن را دریافته‌است، اما بدون ایجاد تغییر در مفهوم متن، ترجمه آن روان و قابل فهم نخواهد بود؛ زیرا بسیاری از واژگانی که مفهوم آن‌ها در زبان مبدأ شناخته‌اند، فاقد معادل واژگانی در زبان مقصد هستند و بدین منظور، مترجم با آوردن نزدیک‌ترین مترادفات، نتیجه مطلوبی را در زبان مقصد به دست داده‌است.



«فَلَطَمَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ وَقَالَ: يَا قَوْمُ هَلْ سَمِعْتُمْ أَوْ رَأَيْتُمْ أَنَّ الْبُرَاةَ تَخْتَطِفُ الصَّيْبَانَ»

(ابن مقفع، بی تا: ۱۸۰): «امین فریاد برآورد که: محال چرا می‌گوی؟! باز، کودک را چگونه برگیرد؟!» (منشی، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

در این نمونه، مترجم با آگاهی از موضوع و جو حاکم بر متن، به جرح و تعدیلاتی دست زده‌است و ترجمه را وسیله‌ای در خدمت پیام قرار داده‌است. او با دستکاری در صورت متن، به منظور رساندن پیام، تلاش کرده‌است تا خواننده پیام متن را دریابد؛ چراکه تعدیل نکردن آن سبب ایجاد اشکالاتی در دریافت پیام می‌شود؛ زیرا در متن مبدأ، نویسنده متن را به صورت سؤالی آورده‌است و جواب آن برای مخاطب مشخص نیست و مترجم در ترجمه با تعویض عبارات آن در زبان مقصد، به محال بودنش تصریح کرده‌است.

## ۲-۵. تصریح در سطح کلام

مترجم باید اصل انسجام و پیوستگی را در متن ترجمه، متناسب با انسجام و پیوستگی متن مبدأ، اما بر پایه انسجام سازگار با نظام زبان فارسی و نیز بر اساس اصل انتقال پیام، محتوا و بلاغت به متن مقصد، مورد دقت و عنایت قرار دهد (ر.ک؛ قلیزاده، ۱۳۸۰: ۲۲۲). پایای در مقاله خود با عنوان «شفاف‌سازی» می‌گوید که شفاف‌سازی، تکنیکی در ترجمه است که با تغییری در ساختار یا محتوا در ارتباط است. به علاوه، وی صریح‌سازی، افزودن حرف ربط و ارتقای اطلاعات زبانی را از جمله روندهای شفاف‌سازی می‌داند که مترجمان ملزم به رعایت آن‌ها هستند (ر.ک؛ پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳۲). انسجام زبانی یا پیوند (Cohesion)، ارتباطی است بین اجزاء و عناصر درونی متن و پدیده‌ای زبانی (دستوری) است. پیوند را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: پیوند دستوری، واژگانی و ربطی (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۲۳) که در اینجا به سبب اهمیت موضوع، به بررسی انسجام دستوری می‌پردازیم. انسجام دستوری به سه صورت خود را نشان می‌دهد: جانشینی، ارجاع و حذف (ر.ک؛ لطفی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۱).

## ۲-۵.۱. جانشینی

جانشینی، یکی از اقسام تصریح در سطح کلام است که به معنای جایگزین کردن یک عنصر به جای عنصر دیگری از جمله است، تا از تکرار یک مطلب که پیش از این تقریر شده‌است و از آن سخن به میان آمده، جلوگیری به عمل آید. در زبان عربی، اشکال گوناگونی از جانشینی یافت می‌شود که در دو سطح جانشین‌های اسمی و فعلی قابل تشخیص است. در جانشین‌های اسمی می‌توان برخی از واژه‌ها را قرار داد؛ مثل «هذا»،

«ذلک» و... که در موقعیت‌هایی، جانشین کلمات دیگری از جمله می‌شوند. این امر بارها در این زمینه نمود پیدا کرده‌است و در ترجمه ابوالمعالی، این عناصر جانشینی مشخص شده‌است و به صورت افزایش واژگانی ظهور یافته تا با آشکار کردن این عناصر، ترجمه‌ای واضح، شفاف و بلیغ به عرصه نمایش گذاشته شود. نمونه‌های برجسته جانشینی چنین است:

«وَإِنَّمَا حَدَّثْتُكَ بِهَذَا الْحَدِيثِ لِتَعْلَمَ أَنَّ الْقِتَالَ مَعَ الْأَسَدِ لَا أَرَاهُ لَكَ رَأْيًا»  
(ابن مقفع، بی تا: ۱۷۳)؛ «و این افسانه بدان آوردم تا بدانی که هیچ دشمن را خوار نشاید داشت» (منشی، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

در عبارت فوق، «هذا» جانشین «افسانه طیطوی» شده که دمنه از پیش آن را برای گاو بازگو نموده‌است تا از گلاویز شدن ناگهانی با شیر امتناع کند و به دلیل فاصله‌ای که میان این واژه و عنصر جانشین افتاده‌است، چه بسا با اشاره نکردن به واژه افسانه، مخاطب نتواند تشخیص دهد که «هذا» جایگزین چه چیزی شده‌است و مترجم با ذکر واژه، تعادل و انسجام را در ترجمه برقرار کرده‌است.

«وَقَالَتْ هَذَا الْمَكَانُ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۴۷)؛ «گفت: این چاهست» (منشی، ۱۳۹۳: ۸۷).

«فَقُلْنَ لَهُ: مَا يَمُنُّ عَلَيْنَا بِذَلِكَ غَيْرُكَ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۴۳)؛ «گفتند: نیکو رایی است، لکن نقل بی معونت و مظاهر تو ممکن نیست» (منشی، ۱۳۹۳: ۸۴).

دو نمونه مذکور از حکایات «شیر و خرگوش» و «ماهیان و مرغ ماهیخوار» برگزیده شده‌است که در خلال داستان شیر و گاو ذکر شده‌اند. در نمونه اول، «مکان» جانشین «چاه» شده‌است و مترجم به ذکر دوباره «چاه» تصریح کرده‌است تا مخاطب بدون تفحص، منظور نویسنده را از واژه مکان دریابد و در مثال دوم، «ذلک» جانشین «نقل» شده‌است. از آنجا که مرغ ماهیخوار از ماهیان می‌خواهد که به آگیری دیگر نقل مکان کنند و بعد به توصیف آگیری جدید برای ماهیان می‌پردازد و ماهیان می‌گویند که این «نقل مکان» بدون مساعدت تو ممکن نیست، مترجم با تعیین و بیان دوباره واژه «نقل» شفاف‌سازی کرده‌است تا مخاطب به سهولت عنصر مورد نظر را دریابد و ناچار به تفکر و خوانش مجدد نگردد.

«قَالَ كَلِيلَةُ: أَمَا إِنْ قُلْتَ هَذَا أَوْ قُلْتَ هَذَا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ فَإِنَّ صُحْبَتَهُ خَطِرَةٌ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۰۱)؛ «کلیده گفت: اگر رأی تو بر این مقرر است و

عزیمت در امضای آن مصمم، باری نیک برحذر باید بود که بزرگ‌خطری است»  
(منشی، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

در این عبارت، «هذا» جانشین «عزم راسخ درصدد اجرای تصمیم» شده‌است و این در حالی است که دمنه درصدد آن برآمده تا نزد شیر برود و نزد او رتبت و مکانت یابد و کلیله او را برحذر می‌دارد. سپس دمنه به موعظه و نصیحت کلیله می‌پردازد و این موعظه باعث ایجاد فاصله میان عزم دمنه و عنصر جانشین شده‌است و سبب گردیده تا مخاطب نداند که منظور از «هذا» چیست. لذا مترجم با تکیه بر شفاف‌سازی و ذکر دوباره تصمیم دمنه و تفسیر آن برای مخاطب، بر صراحت متن خویش افزوده‌است و تعادل و انسجام میان اجزای جمله برقرار کرده‌است. شواهد فراوانی از این قبیل در باب مذکور یافت می‌شود که از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌نماییم و به ذکر شماره صفحات مربوط بسنده می‌کنیم (ر.ک؛ همان: ۷۲، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۱۰۹ و ۱۱۳).

## ۲-۲-۵. ارجاع

در هر زبانی، با سلسله‌ای از واژه‌ها یا عبارت‌ها روبه‌رو می‌شویم که تفسیر و توضیح آن‌ها نیازمند بیان واژه‌ها یا عبارت‌های دیگری است که این نوع واژه‌ها یا عبارت‌ها، با در نظر گرفتن واژه یا عبارت «مرجع»، قابل توضیح هستند:

«به فرایند بازگشت یک واژه به مرجع خود، اصطلاحاً ارجاع گفته می‌شود. به طور طبیعی، هر واحد ارجاعی، یک مرجع دارد. می‌توان ارجاع را عملی دانست که گوینده یا نویسنده با بهره‌گیری از صورت‌های زبانی، شرایطی را برای شنونده یا خواننده فراهم می‌نماید که وی را قادر به شناخت پدیده‌ها می‌سازد. مراد از صورت‌های زبانی، همان عبارت‌های ارجاعی هستند که شامل اسامی خاص، عبارت‌های اسمی معرفه یا نکره و ضمائر می‌شوند» (لطفی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

این ارجاع ممکن است برون‌متنی یا درون‌متنی باشد، اما ارجاعاتی که در این باب به کار رفته‌اند، همگی ارجاعات درون‌متنی هستند؛ از جمله:

«إِنَّ الْارْتِفَاعَ إِلَى الْمَنْزِلَةِ الشَّرِيفَةِ شَدِيدٌ وَالْإِنْحِطَاطَ مِنْهَا هَيِّنٌ» (ابن مقفع، بی‌تا: ۱۱۷): «بررفتن بر درجات شرف، بسیار مؤونت است و فرود آمدن از مراتب عز، اندک عوارض» (منشی، ۱۳۹۳: ۶۴).

در این شاهد، مرجع ضمیر در واژه «مِنْهَا»، کلمه «الْمَنْزِلَةُ الشَّرِيفَةُ» است که ابوالمعالی در ترجمه به آن تصریح نموده‌است. بدین ترتیب، منظور از ضمیر «ها» برای مخاطب آشکار شده‌است و با ذکر دوباره مرجع، انسجامی معادل متن مبدأ صورت پذیرفته‌است و معنای آن برای خواننده روشن و باعث شفاف‌سازی این امر شده که رسیدن به مراتب

رفیع برای انسان بسیار سخت است و فرود آمدن از این مراتب رفیع، بسیار سهل می‌باشد. این ترجمه علاوه بر شفاف‌سازی، با نوعی تأکید نیز همراه است.

«فَقَصَّ عَلَيْهِ قِصَّتَهُ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۳۱)؛ «گاو قصه خود را بازگفت» (منشی،

۱۳۹۳: ۷۴).

در این نمونه نیز مرجع ضمیری که در فعل «قَصَّ» مستتر شده، کلمه «گاو» است که مترجم با تصریح مرجع باعث تعادل و انسجام متن شده است و ابهام موجود را در ذهن مخاطب زوده تا به شک نیفتد که منظور از این ضمیر، کدام یک از شخصیت‌های داستان است.

«ثُمَّ أَخَذَتَاهَا فَطَارَتَا بِهَا فِي الْجَوِّ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۷۱)؛ «بطان چوبی بیاوردند و

باخه میان آن به دندان بگرفت محکم، و بطان هر دو جانب چوب را به دهان

برداشتند و او را می‌بردند و به اوج هوا رسیدند» (منشی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

نمونه فوق مربوط به حکایت لاک‌پشت و مرغابی‌هاست که در ضمن داستان شیر و گاو آمده است. در اینجا، ضمیر «الف» در فعل «أَخَذَتَا» و «طَارَتَا» به «بَطَّان»، و ضمیر متصل «ها» در فعل «أَخَذَتَاهَا» به «باخه» بازمی‌گردد و نیز مرجع ضمیر «ها» در کلمه «بِهَا» به «چوب» عائد است. در اینجا، ابن مقفع به دلیل تمایز میان ضمائر مذکر و مؤنث در زبان عربی، خود را از تکرار نام آن‌ها بی‌نیاز کرده است و در متن خود پیاپی از این ضمائر سود برده است، بدون اینکه ابهامی برای مخاطب زبان مبدأ به وجود بیاورد. این مسئله یکی از چالش‌های عمده مترجم به شمار می‌رود؛ زیرا اگر در برگردان زبان فارسی ضمیر بیاورد، حتماً مخاطب زبان مقصد، درک درستی از متن نخواهد داشت و قادر نخواهد بود ضمیرهای مذکر را از مؤنث تمییز دهد و در نتیجه، کار ترجمه از هدف اصلی خود بازمی‌ماند که همانا انتقال مفهوم بین دو زبان است. از این رو، نصرالله منشی در ترجمه خود برای رفع این ابهام، به ارجاع ضمائر به مرجع خود اقدام نموده است، تا از این ابهام مخل در معنی دوری جوید و این گونه میان انتقال مفهوم در ترجمه زبان مبدأ به زبان مقصد، تعادل و انسجام را برقرار می‌کند. این تمایز ضمائر درباره تمام شواهدی که در عنوان ارجاع ذکر شده‌اند نیز صدق می‌کند. این قبیل شواهد در صفحات ۶۸، ۷۱، ۷۳، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۱۰۰ و ۱۱۴ از کلیله و دمنه قابل مشاهده است.

### ۵-۲-۳. حذف و تقدیر

نقطه شروع سخن از حذف، نظریه معروفی است که حذف را آن چیزی تعریف می‌کند که ناگفته باقی مانده است. از این رو، هیچ گونه تصریحی از آنچه که گفته شده وجود ندارد:

«حذف در جایی است که برخی از پیش‌انگاشته‌ها در ساختار وجود دارند و عنصری از یک جمله به قیاس با عناصر قبلی (از پیش‌انگاشته) در متن حذف می‌شود» (لطفی، ۱۳۹۰: ۱۳۸). در زبان عربی، در برخی شرایط ممکن است پاره‌ای از جمله حذف شود. برخی از این محذوفات، لازم و برخی، جایز است. حذف فعل، مبتدا، خبر، عامل حال و عامل ظرف، جواب شرط، صفت، موصوف، مضاف‌الیه و... از جمله موارد حذف در زبان عربی است. آشکار کردن و تصریح این محذوفات و مقدرات در ترجمه، برای روشنگری و شفافیت معنایی و روانی کلام حائز اهمیت است. کاربرد این تکنیک، یکی از ویژگی‌های بیانی کلیله و دمنه است که در باب شیر و گاو به‌وفور یافت می‌شود. یافتن محذوفات و انعکاس آن در ترجمه به شفافیت معنایی کمک می‌کند. در نمونه‌های زیر، مترجم کوشیده است تا با یافتن محذوفات و ذکر آن‌ها، ترجمه‌ای روان و قابل فهم برای مخاطب ارائه دهد:

«زَعَمُوا أَنَّ غَدِيرًا كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ سَمَكَاتٍ؛ كَيْسَةٌ وَأَكْسِيٌّ مِنْهُمَا وَعَاجِزَةٌ»

(ابن مقفع، بی تا: ۱۵۰)؛ «آورده‌اند که در آبگیری (از راه، دور و از تعرض گذریان

مصون)، سه ماهی بود؛ دو حازم، یکی عاجز» (منشی، ۱۳۹۳: ۹۱).

ذکر صفت برای فهم بهتر متن در ترجمه ضروری به نظر می‌رسد، تا برای خواننده مشخص گردد که آبگیری که ماهیان در آن می‌زیستند، «از راه، دور و از تعرض گذرکنندگان مصون» بوده است. مترجم به این امر توجه داشته است و صفت را در پرانتز ذکر کرده تا مفهوم برای خواننده شفاف گردد.

«فَانْطَلَقَتِ الْأَرْتَبُ إِلَى جُبِّ فِيهِ مَاءٌ غَامِرٌ صَافٍ، فَاطَّلَعَتْ فِيهِ وَقَالَتْ: هَذَا الْمَكَانُ،

فَاطَّلَعَ الْأَسَدُ فَرَأَى ظِلَّهُ وَظِلَّ الْأَرْتَبِ فِي الْمَاءِ وَلَمْ يَشْكُ فِي قَوْلِهَا وَوَثَبَ إِلَيْهِ

لِيَقَاتِلَهُ فَعَرِقَ فِي الْجُبِّ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۴۷)؛ «خرگوش (پیش ایستاد) و او را به سر

چاهی (بزرگ) برد که (صفای آن چون آینه‌ای شک و یقین صورت‌ها بنمودی و

اوصاف چهره هر یک برشمردی) و گفت: این (چاهست) و (من از وی می‌ترسم). (اگر

ملک مرا در بر گیرد، او را نمایم)، و شیر (او را در بر گرفت) و به (چاه) فرونگریست،

خیال خود و از آن خرگوش بدید. (او را بگذاشت) و خود را در چاه افکند و غوطی خورد

و نفس خونخوار و جان مردار به مالک سپرد» (منشی، ۱۳۹۳: ۸۷).

حکایت شیر و خرگوش از جمله حکایت‌های فرعی باب شیر و گاو است. داستان آن از این قرار است که شیر، سلطان جنگل، فرمان داده بود که هر روز یکی از حیوانات طعمه او شود و هنگامی که نوبت به خرگوش می‌رسد و او نمی‌خواهد طعمه شیر شود، نقشه‌ای

می‌کشد و به شیر می‌گوید: خرگوشی را برای غذای امروزت آورده بودم که در راه شیری آن را از من گرفت و در چاهی مخفی شد. شیر هم خشمگین می‌شود و درصدد برمی‌آید تا با چنین شیری بجنگد. خرگوش هم او را بر سر چاهی می‌برد و خود در میان دو دستان او می‌نشیند، و هنگامی که شیر سایه خود و خرگوش را در آب می‌بیند، به قصد جنگ به درون چاه می‌جهد. در این داستان، مترجم برخی توضیحات را که در متن مبدأ حذف و در تقدیر است، ذکر آن را در ترجمه برای فهم بهتر مخاطب ضروری دانسته‌است و با ذکر و بسط دادن آن‌ها ابهامات احتمالی را که ممکن بود در ذهن مخاطب ایجاد شود، کاهش داده‌است؛ از جمله اینکه چرا شیر و خرگوش در کنار هم ایستاده‌اند و چگونه نقشه خرگوش عملی شده‌است. وی دیالوگ‌های «من از وی می‌ترسم» و «ملک من را در بر بگیرد، تا او را نمایم» را به دیالوگ‌های خرگوش اضافه کرده‌است، تا عملی شدن نقشه خرگوش را شفاف‌تر جلوه دهد و آن را با وضوح بیشتری برای خواننده قابل فهم کند، بدین صورت که شیر مهاجم این گونه سایه شیری که خرگوش را بغل کرده، دیده‌است و خود را در چاه انداخته‌است. صفت چاه را نیز که در متن مبدأ حذف شده، در ترجمه ذکر کرده‌است تا مشخص شود که خرگوش چاه بزرگی را انتخاب کرده، تا مرگ شیر حتمی باشد و نقشه‌اش عملی شود. وی در توصیف صاف و زلال بودن آب چاه نیز اغراق کرده تا خواننده دریابد که سایه شیر و خرگوش به وضوح در آن منعکس شده‌است.

«ثُمَّ إِنَّ دِمْنَةَ تَرَكَ الدُّخُولَ عَلَى الْأَسَدِ أَيَّامًا كَثِيرَةً ثُمَّ أَتَاهُ عَلَى خَلْوَةٍ مِنْهُ»

(ابن مقفع، بی تا: ۱۴۷)؛ «دمنه از زیارت شیر تقاعد نمود تا روزی فرصت جست و در خلأ پیش او رفت چون (دژمی)» (منشی، ۱۳۹۳: ۸۸).

«تَوَجَّهَ دِمْنَةُ إِلَى كَلِيلَةَ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۷۵)؛ «دمنه (شادمان و تازه‌روی) نزدیک

کلیله رفت» (منشی، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

«فَجَاءَتِ الْبَطَّانُ لِدَوَاعِ السُّلْحَفَاءِ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۷۱)؛ «بطان به نزدیک باخه

رفتند و گفتند: به وداع آمده‌ایم. (پدرود باش ای دوست گرامی و ای رفیق موافق. باخه از درد و فرقت و سوز هجرت بنالید و از اشک بسی در و گهر

بارید)» (منشی، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

اساس کار منشی در ترجمه کلیله و دمنه بر توصیف است. در این زمینه نیز هر جا که داستان این امکان را فراهم آورده، به توصیف پرداخته‌است. در نمونه اول، وی به توصیف ناراحتی دمنه پرداخته‌است و در نمونه دوم، حالت خوشحالی او را بیان کرده، در حالی که

در متن مبدأ، این صفت‌ها حذف شده‌اند و در تقدیر هستند و مترجم با ذکر دوباره آن‌ها، حالت شخصیت‌ها را برای مخاطب تشریح کرده، حس مورد نظر را به خواننده منتقل نموده‌است. در شاهد سوم نیز که حکایت باخه و مرغابی‌هاست، مترجم به توصیف تشویش‌های باخه پرداخته، ولی در متن مبدأ، ابن مقفع نگرانی‌های باخه را توصیف نکرده‌است و مترجم به وسیله این توصیف‌ها که لبریز از تشبیه‌ها و کنایه‌هاست و باعث زیبایی و غنای داستان شده، فکر و احساس شخصیت‌های داستان را به مخاطب منتقل کرده‌است و علاوه بر شفاف‌سازی، بار عاطفی و احساسی را نیز بر فضای داستان حاکم نموده‌است.

«وَ كَانَ قَرِيْبًا مِنْهُمْ اَجْمَةً فِيْهَا اَسَدٌ عَظِيْمٌ وَ هُوَ مَلِكُ تِلْكَ النَّاحِيَةِ وَ مَعَهُ سِبَاعٌ كَثِيْرَةٌ وَ ذِيَابٌ وَ بَنَاتٌ اَوْى وَ تَعَالِبٌ وَ فُهُوْدٌ وَ نُمُوْرٌ وَ كَانَ هَذَا الْاَسَدُ مُنْفَرِدًا بِرَايِهِ دُوْنَ اَخْذِ بِرَايِ اَحَدٍ مِنْ اَصْحَابِهِ» (ابن مقفع، بی‌تا: ۱۱۵)؛ «در حوالی آن مرغزار، شیری بود و با او وحوش و سباع بسیار، همه در متابعت و فرمان او، و او جوان و رعنا و مستبد به رأی خویش» (منشی، ۱۳۹۳: ۶۱).

«وَ كَانَ فِيْمَنْ مَعَهُ مِنَ السَّبَاعِ اِنْبَا اَوْى يُقَالُ لِاَحَدِهِمَا كَلِيْلَةٌ وَ لِاٰخَرَ دِمْنَةٌ. وَ كَانَا دُوَى دِهَاءٍ وَ عِلْمٍ وَ اَدَبٍ» (ابن مقفع، بی‌تا: ۱۱۶)؛ «و در میان اتباع او، دو شگال بودند: یکی را کلیله نام بود و دیگری را دمنه و هر دو دهای تمام داشتند و دمنه حریص‌تر و بزرگ‌منش‌تر بود» (منشی، ۱۳۹۳: ۶۲).

ذکر صفت موصوف برای معرفی شخصیت‌های داستان ضروری به نظر می‌رسد، تا در ابتدای داستان برای خواننده مشخص گردد که شیر جوان و رعنا، مستبد به رأی خویش، و دمنه حریص‌تر و بزرگ‌منش‌تر بوده‌است و نصرالله منشی به آن توجه داشته‌است و برای فهم بهتر، آن را در ترجمه ظاهر کرده، در حالی که ابن مقفع به آن اشاره‌ای نکرده‌است. مواردی از این قبیل و نیز از قبیل حذف مفعول‌به، مفعول‌له، خبر، حال، تمیز، مضاف‌الیه و... در باب شیر و گاو در صفحات ۶۴، ۸۵، ۸۷، ۹۲، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۴۳ و ۱۵۲ یافت می‌شود.

#### ۲-۴. انسجام منطقی یا پیوستگی

انسجام منطقی، انسجامی است که در آن، رابطه میان جمله‌ها و جمله‌واره‌ها نه از راه واژگان و دستور، بلکه از راه استنباط منطقی و محتوایی درک می‌شوند. در فرایند پیوستگی، اطلاعات و دانش مشترک میان متکلم و مخاطب باعث ایجاد ارتباط در متن

می‌شود. پیوستگی به تجربه‌های مشترک میان افراد و بافت و موقعیت کاربرد متن بستگی دارد (ر.ک: شیری، ۱۳۸۲: ۱۰) و «هر گفته یا نوشته‌ای در جریان رساندن پیام به مخاطب، حقایق را مسلم فرض می‌کند و در نتیجه، اشاره‌ای به آن نمی‌کند» (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۱۱). نویسنده مطمئن است که خواننده یا به آن اطلاعات نیاز ندارد، یا اینکه خودش آن اطلاعات را دارد. این ویژگی در هر متنی با هر مخاطبی وجود دارد (ر.ک: همان: ۱۲)؛ چراکه هر متن در بافت موقعیتی خاصی صورت می‌گیرد و به همین دلیل، نیازی نیست که مخاطب و نویسنده در گفتمان خود به ذکر جزئیات و اطلاعات مسلمی بپردازند که برای آن‌ها روشن و شفاف است؛ زیرا در غیر این صورت، کلام دچار اطناب می‌شود و فرایند ارتباط را مختل می‌سازد. نصرالله منشی برای نشان دادن پیوستگی و ارتباط و تناسب میان جمله‌ها و عبارتها، به تصریح مطالبی پرداخته که در متن مبدأ نیامده‌است. در این راستا، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«فَانْطَلَقَ السَّرَطَانُ مِنْ سَاعَتِهِ إِلَى جَمَاعَةِ السَّمَكِ فَأَخْبَرَهُنَّ بِذَلِكَ فَأَقْبَلْنَ إِلَيَّ  
 الْعُلُجُومَ فَاسْتَشَرْتَهُ وَ قُلْنَ لَهُ إِنَّا أَتَيْنَاكَ لِتَشِيرَ عَلَيْنَا، فَإِنَّ ذَا الْعَقْلِ لَا يَدْعُ مُشَاوَرَةَ  
 عَدُوِّهِ» (ابن مقفع، بی‌تا: ۱۴۲-۱۴۳)؛ «پنج‌پایک برفت و ماهیان را خبر کرد و جمله  
 نزدیک او آمدند و او را گفتند: المستشار مؤتمن، و ما با تو مشورت می‌کنیم و خردمند  
 در مشورت، اگرچه از او دشمن چیزی پرسد، شرط نصیحت فرونگذارد، (خاصه در کاری  
 که نفع او بدو بازگردد و بقای ذات تو به دوام تناسل ما متعلق است). در کار ما چه  
 صواب بینی؟» (منشی، ۱۳۹۳: ۸۳).

این نمونه مربوط به حکایت پنج‌پایک و مرغ ماهیخوار می‌باشد که در آن اطلاعات متن مبدأ با صراحت و وضوح بیشتری به ترجمه انتقال یافته‌است و در اینجا است که برای مخاطب این سؤال پیش می‌آید که چه ارتباطی میان مشورت و آموختن راه صواب به دشمن یا یاری دادن او برای رهایی از شر دشمن وجود دارد؟ همچنین، چرا خردمند اگر دشمن از او چیزی بپرسد، شرط نصیحت فرو نمی‌گذارد؟! نویسنده این وقایع را مسلم فرض نموده، به آن اشاره‌ای نکرده‌است، اما مترجم با ذکر جمله «خاصه در کاری که نفع او بدو بازگردد، و بقای ذات تو به دوام تناسل ما متعلق است»، جواب سؤال مقدر را که همانا نفع یاری رساندن به دشمن، به خود او نیز برمی‌گردد و سبب بقای ذات او نیز می‌شود، پاسخ گفته‌است و خلأهای معنایی را پر نموده، تا مخاطب عبارتها را گسسته و بی‌ربط نداند و پیوستگی و انسجام میان جمله‌ها را متوجه شود.



«شَكَا ذَلِكِ إِلَى صَدِيقٍ لَهُ مِنْ بَنَاتِ آوَى وَقَالَ لَهُ: أُرِيدُ مُشَاوَرَتَكَ فِي أَمْرِ قَدْ عَزَمْتُ عَلَيْهِ، وَقَالَ لَهُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ الْغُرَابُ؛ قَدْ عَزَمْتُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْأَسْوَدِ إِذَا نَامَ فَأَنْقُرَ عَيْنَيْهِ فَأَفْقَاهُمَا لَعَلِّي أَسْتَرِيحُ مِنْهُ. قَالَ ابْنُ آوَى: بِئْسَ الْحَيْلَةُ الَّتِي اخْتَلْتُ»  
(ابن مقفع، بی تا: ۱۴۰-۱۴۱)؛

«شکایت آن بر شگال که دوست وی بود، بکرد و گفت: می‌اندیشم تا خود را از بلای این ظالم جان‌شکر باز رهانم. شگال پرسید: به چه طریق قدم در این کار خواهی نهاد؟ می‌خواهم چون مار در خواب شود، ناگاه چشم‌های جهان‌بینش برکنم، تا در مستقبل نور دیده و میوه دل من از قصد او ایمن گردد. شگال گفت: این تدبیر بابت خرمندان نیست!» (منشی، ۱۳۹۳: ۸۱).

این نمونه از حکایت زاغ و مار در باب شیر و گاو استخراج شده‌است. در اینجا نیز مترجم برای شفاف‌سازی و انسجام ترجمه، به جای جمله «أَمْرٌ قَدْ عَزَمْتُ مِنْهُ» عبارت «خود را از بلای این ظالم جان‌شکر باز رهانم» و نیز به جای «لَعَلِّي أَسْتَرِيحُ مِنْهُ» عبارت «تا در مستقبل نور دیده و میوه دل من از قصد او ایمن گردد» را آورده‌است و با مبالغه به وسیله آوردن استعاره‌های زیبایی، هدف نویسنده را به‌وضوح بیان کرده‌است و مراد از جمله‌های متن مبدأ را به‌خوبی در متن مقصد بازتاب داده‌است.

«تَمَّ أَخَذَتَاهَا فَطَارَتَا بِهَا فِي الْجَوِّ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۷۱).

«بطان چوبی بی‌آوردند و باخه میان آن به دندان بگرفت محکم، و بطان هر دو جانب چوب را به دهان برداشتند و او را می‌بردند و به اوج هوا رسیدند» (منشی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

نمونه دیگری که در آن متن مبدأ وافی به مقصود نیست و انتقال پیام از آن به متن مقصد به‌سهولت امکان‌پذیر نمی‌باشد و سبب ایجاد ابهام و سؤال در ذهن مخاطب می‌شود و از این رو، مترجم ناگزیر از تصریح در فرایند ترجمه شده، داستان باخه و مرغابی‌هاست که در متن اصلی فقط به این اشاره شده که مرغابی‌ها باخه را به اوج آسمان می‌برند، ولی چگونگی انجام این عمل به‌صراحت بیان نشده‌است. لذا در ذهن مخاطب این سؤال پیش می‌آید که مرغابی‌ها به چه طریقی لاک‌پشت را به پرواز درآوردند؟ این امر، محل انتقال پیام است و پیوستگی و انسجام متن را دچار مشکل می‌کند. بدین منظور، مترجم برای رفع این ابهام و پاسخ به سؤالاتی که به یقین در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود، به تصریح دست‌یازیده‌است و به تشریح چگونگی انجام این عمل پرداخته، موجب اقناع مخاطب شده‌است.

«فَإِنَّ الرَّجُلَ الْأَدِيبَ الرَّفِيقَ لَوْ شَاءَ أَنْ يُبْطِلَ حَقًّا أَوْ يُحِقَّ بَاطِلًا لَفَعَلَ: كَالْمُصَوِّرِ  
الْمَاهِرِ الَّذِي يُصَوِّرُ الْحَيْطَانَ صُورًا كَأَنَّهَا خَارِجَةٌ وَلَيْسَتْ بِخَارِجَةٍ وَأُخْرَى كَأَنَّهَا  
دَاخِلَةٌ وَلَيْسَتْ بِدَاخِلَةٍ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۲۱).

«چه مرد خردمند چرب‌زبان، اگر خواهد حقی را در لباس باطل بیرون آورد و باطلی را در  
معرض حق فراماید و نقاش چابک‌قلم صورت‌ها پردازد که در نظر انگیخته نماید و  
مسطح باشد و مسطح نماید و انگیخته باشد و هرگاه که ملک هنرهای من بدید و بر  
نواخت من حریص‌تر از آن گردد که من بر خدمت او» (منشی، ۱۳۹۳: ۶۶).

این عبارتها از زبان دمنه بیان شده‌است که می‌خواهد به درگاه ملک تقرب جوید، در  
حالی که کلیله می‌خواهد او را از این عمل بازدارد. سپس دمنه به مثال نقاش استناد  
می‌کند که در متن اصلی نویسنده، منظور دمنه از استناد به شاهد مثال بیان نشده‌است؛  
چراکه این استناد را امر مسلمی دانسته، درک آن را بر عهده مخاطب نهاده‌است و این  
می‌تواند مانع درک و فهم درست مخاطب از پیام مورد نظر شود و در نتیجه، مترجم برای  
رعایت انسجام و تعادل، مقصود دمنه را از بیان شاهد مثال با مبالغه زیبایی در آخر بیان  
کرده‌است و راه انتقال پیام را از متن مبدأ به متن مقصد هموار نموده‌است.

#### ۵-۲-۵. هندسه تبیین

در *لسان‌العرب*، در معنای «تبیین» چنین آمده‌است: «التبیین: الإيضاح، والتبیین أيضاً:  
الوضوح» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ماده «بین»). این واژه را دهخدا «هویدا کردن» معنی کرده‌است  
(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «تبیین») و در فرهنگ معین، به معنای «بیان کردن، روشن کردن و  
توضیح» تعریف شده‌است (معین، ۱۳۷۱: ذیل «تبیین»). بنابراین، تبیین، آشکارسازی همراه با  
روشنایی بیشتر است. افزوده‌های نصرالله منشی در ترجمه، گاهی از حد «تصریح» بالاتر  
می‌رود؛ یعنی از شاخصه‌های «تصریح» فراتر می‌رود، ولی با «تفسیر» هم متفاوت است و  
به لحاظ حجم هم کمتر از «تفسیر» است، به گونه‌ای که حد وسط میان «تصریح» و  
«تفسیر» می‌باشد و نامی که برای شاخصه ترجمه ایشان می‌توان نهاد، «تبیین» است.  
نمونه‌های این تکنیک چنین است:

«فَمَنْ ضَيَّعَ شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْأَحْوَالِ لَمْ يُدْرِكْ مَا أَرَادَ مِنْ حَاجَتِهِ» (ابن مقفع، بی تا:  
۱۱۱)؛ «و هر که از این چهار خصلت، یکی را مهمل گذارد، روزگار حجاب مناقشت  
پیش مرادهای او بدارد» (منشی، ۱۳۹۳: ۴۰).

«وَأَمَّا الثَّورُ فَإِنَّهُ خَلَصَ مِنْ مَكَانِهِ وَأَنْبَعَثَ، فَلَمْ يَزَلْ فِي مَرْجٍ مُخَصَّبٍ كَثِيرِ الْمَاءِ وَ الْكَلَّا فَلَمَّا سَمِنَ وَأَمِنَ جَعَلَ يَخُورُ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْخَوَارِ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۱۵).

«و شنزبه را به مدت انتعاشی حاصل آمد و در طلب چراخور می‌پویید، تا به مرغزاری رسید و آراسته به انواع نبات و اصناف و ریاحین. از رشک او رضوان انگشت غیرت گزیده و در نظاره او، آسمان چشم حیرت گشاده. چون یک‌چندی آنجا بی‌بود، قوت گرفت و فربه گشت. بَطَرِ آسایش و نعمت بدو راه یافت و به نشاط هرچه تمام‌تر بانگی بکرد بلند» (منشی، ۱۳۹۳: ۶۱).

«قَالَ: لَمْ أَزَلْ مُلَازِمًا بَابَ الْمَلِكِ رَجَاءً أَنْ يَحْضُرَ أَمْرٌ فَأَعْيِنَ الْمَلِكَ فِيهِ بِنَفْسِي وَ رَأْيِي» (ابن مقفع، بی تا: ۱۲۳).

«گفت بر درگاه ملک مقیم شده‌ام و آن را قبله حاجت و مقصد امید ساخته و منتظر می‌باشم که کاری افتد و من آن را به رأی و خرد کفایت کنم» (منشی، ۱۳۹۳: ۶۷).

«فَقَصَّ عَلَيْهِ قِصَّتَهُ فَقَالَ لَهُ الْأَسَدُ أَصْحَابِي وَالزَّمَنِي فَأَيُّ مُكْرَمِك» (ابن مقفع، بی تا: ۱۳۱).

«گاو قصه خود را بازگفت. شیر فرمود که اینجا مقام کن و از شفقت و اکرام، مبرّت و انعام ما نصیبی تام یابی» (منشی، ۱۳۹۳: ۷۴).

«فَلَمَّا رَأَى دِمْنَةً أَنَّ الثَّورَ قَدْ اخْتَصَّ بِالْأَسَدِ دُونَهُ وَأَنَّهُ قَدْ صَادَ صَاحِبَ رَأْيِهِ وَخَلَوَاتِهِ وَلَهُوَهُ، حَسَدَهُ حَسَدًا عَظِيمًا وَبَلَغَ مِنْهُ غَيْظُهُ كُلَّ مَبْلَغٍ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۳۲).

«و چون دمنه بدید که شیر در تقریب گاو چه ترحیب می‌نماید و هر ساعت در اصطفا و اجتنای وی می‌افزاید، دست حسد سرمه بیداری در چشم وی کشید و فروغ خشم آتش غیرت در مفرش وی پراکند، تا خواب و قرار از وی بشد» (منشی، ۱۳۹۴: ۷۴).

«فَاتَّفَقَ أَنْ غِيضَ ذَلِكَ الْمَاءِ، فَجَاءَتِ الْبَطْنَانِ لُودَاعِ السُّلْحَفَاءِ» (ابن مقفع، بی تا: ۱۷۱).

«ناگاه دست روزگار غدار، رخسار حال ایشان بخراشید و سپهر آینه‌فام صورت مفارقت بدیشان نمود و در آن آب که مایه حیات ایشان بود، نقصان فاحش پیدا آمد. بطان چون آن بدیدند، به نزدیک باخه رفتند و گفتند: به وداع آمده‌ایم. پدرود باش ای دوست گرامی و ای رفیق موافق. باخه از درد فرقت و سوز هجرت بنالید و از اشک بسی در و گهر بارید» (منشی، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

تکنیک تبیین در کلیله و دمنه نصرالله منشی نمود چشمگیری دارد و در باب شیر و گاو، تصریح نسبت به سایر موارد تصریح، بسامد بالاتری دارد. همان گونه که از نمونه‌های

مذکور برمی آید، نصرالله منشی در تبیین، با بهره‌گیری از آرایه‌های لفظی و معنوی، مهارت‌ها و فنونی را به کار برده که موجب اثربخشی سخنان خود شده‌است و افق نگرش خواننده را ارتقا بخشیده‌است. او در تبیین، روش منحصر به فرد و مخصوص خود را دارد، به گونه‌ای که علاوه بر ابلاغ منظور و مقصود نویسنده، متن او را نیز بازآفرینی کرده‌است. لذا می‌توان گفت که ترجمه او، خلق دوباره متن است و اگر بگوییم این متن اثر مستقلاً است، سخن‌گرافی نگفته‌ایم. وی با آوردن سجع‌های پیاپی، رعایت موازنه و استناد به اشعار و مثل‌ها چنان در ادبیات فارسی تأثیرگذار بوده که نثر قرن ششم به شیوه ابوالمعالی نامگذاری شده‌است. می‌توان این سبک او را ترجمه‌نامید؛ زیرا او افزون بر تبیین، آرایه‌های بیانی و بدیعی، اشعار فارسی و عربی متعددی را نیز به عنوان استشهاد به متن خود اضافه کرده‌است که هیچ کدام در متن عربی وجود ندارد. ابیات این ترجمه، حاکی از آشنایی عمیق او به زبان و ادبیات عربی است، طوری که در این اثر، هنر ابن مقفع را با نبوغ خود درآمیخته‌است. عوفی در *لباب‌الآلیاب*، در ستایش او می‌نویسد:

«تا دور آخر زمان و انقراض عالم، هر کس رسالتی نویسد و یا در کتابت تنوقی کند، مقتبس فواید او تواند بود؛ چه ترجمه کلیله و دمنه که ساخته اوست، دست مایه کتاب و اصحاب صنعت است و از منشآت پارسیان هیچ تألیف آن اقبال ندارد» (عوفی، ۱۳۶۱: ۲/۹۲).

## ۶. نتیجه

یافته‌های پژوهش بیانگر موارد زیر است:

الف) کتاب *کلیله و دمنه* ابن مقفع در نیمه اول قرن ششم هجری از زبان تازی، با قوت قلم توانای ابوالمعالی نصرالله منشی به زبان پارسی وارد شد و هدایت ذوق سلیم و نبوغ کم‌نظیر او ترجمه‌ای آفرید که تطوری شگرف در نثر فارسی پدید آورد.

ب) ماهیت زبان و تفاوت‌های ساختاری بین زبان‌ها به مترجم این امکان را نمی‌دهد تا ترجمه‌ای ارائه کند که آینه تمام‌نمای متن زبان مبدأ باشد، اما مترجم می‌تواند با اعمال تعدیل‌ها و تغییرهایی که در این جستار به بخشی از آن‌ها پرداخته شد، اصلی‌ترین عنصر هر متن، یعنی مفهوم متن را به بهترین شکل ممکن منتقل کند.

ج) برای ایجاد تعادل ترجمه‌ای، فرایند تغییر در ترجمه، امری اجتناب‌ناپذیر است. وینه و داربلنه اولین محققانی هستند که به صورت نظام‌مند تغییرات اختیاری را توصیف و تکنیک‌های آن را بیان کرده‌اند؛ از جمله تصریح و انواع آن در سطح معنا و کلام، از قبیل ارجاع، جانیشینی، حذف و انسجام منطقی و تبیین.

د) کاربرست تصریح از شاخصه‌های سبک‌شناختی نصرالله منشی به شمار می‌آید و جنبه‌هایی را که در آن ابن مقفع به صورت تلویحی بیان کرده، با بسط و گسترش آن به کمک انواع تصریحات، نکات مبهم را برای مخاطب شفاف‌سازی نموده‌است و از رهگذر تغییر و تبدیل‌هایی که انجام داده، حضور خود را در ترجمه نشان داده‌است. بسامد این شاخصه، نشانگر آن است که او رویکردی مخاطب‌محور در ترجمه دارد؛ چراکه با تصریح در ترجمه موجبات درک و دریافت بیشتر و بهتر معنا و مفاهیم را برای مخاطب فراهم و خلأهای معنایی را پر کرده‌است. با تصریح در سطح کلام در حوزه‌های انسجام یا پیوند، نوعی ربط و پیوستگی در متن مقصد تعادل برقرار نموده‌است تا ایده‌ای از یک معنای تازه از کلیله و دمنه ابن مقفع به دست آید. مترجم با تأویل و گسترش معنای واژه‌ها و اصطلاحات موجود در متن مبدأ، با آوردن نزدیک‌ترین مترادفات تلاش نموده‌است تا خواننده درک بهتری از معنا و مفهوم زبان مبدأ داشته باشد.

ه) از منظر ساختار تصریح، نصرالله منشی به تصریح از نوع تبیین به عنوان پرسامدترین شگرد برای بر جای گذاشتن اثر انگشت خود در متن استفاده کرده‌است و تبیین او سرشار از تکیه کلام‌ها، ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و تشبیهاتی است که علاوه بر شفاف‌سازی، در اوج فصاحت و بلاغت نشسته‌است. از میان اقسام تصریح، تصریح در سطح معنا نسبت به دیگر موارد بسامد کمتری دارد.

و) تصریح همراه با تشریح خلاقانه، علاوه بر این باب، در تمام ابواب کلیله و دمنه مشهود است و این روش نقش مهمی را در پیشبرد داستان و تفهیم آن به مخاطب ایفا کرده‌است. از این رو، تأثیری و رای تأثیر متن ابن مقفع بر خواننده دارد.

### منابع

- ابن مقفع، عبدالله (بی‌تا)، کلیله و دمنه، بیروت، دارالکتب العلمیه.  
ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق.)، لسان‌العرب، ج ۳، بیروت، دارصادر.  
انزایی‌نژاد، رضا (۱۳۷۲)، گزیده کلیله و دمنه، ج ۲، تهران، جامی.  
پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸)، «بررسی جنبه‌های شفاف‌سازی در برخی از ترجمه‌های فارسی به انگلیسی گلستان سعدی بر مبنای بافتی متناظر»، جستارهای ادبی، د ۴۲، ش ۱۶۶، صص ۱۲۹-۱۴۶.  
تقی‌زاده، فرناز و طیبه امیریان (۱۳۹۰)، «بررسی عناصر داستان در کلیله و دمنه فارسی و عربی (باب شیر و گاو)»، پژوهش‌های نقد ادبی، د ۱، ش ۳، صص ۱۰۳-۱۳۱.  
حری، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «سبک در ترجمه: راهکارهای فردی صالح حسینی از رهگذر همگانی‌های ترجمه در ترجمه خشم و هیاهو»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، ش ۶۲، صص ۲۳-۴۲.  
حقانی، نادر (۱۳۸۶)، نظرها و نظریه‌های ترجمه، تهران، امیرکبیر.

حیدری، علی (۱۳۸۷)، «بررسی بعضی اختلاف‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی با ترجمه عربی ابن مقفع و داستان‌های بیدپای و پنجاکیانه»، *نشریه علوم انسانی*، دانشگاه الزهراء، س ۱۷ و ۱۸، ش ۶۸-۶۹، صص ۴۵-۶۱.

خزاعی‌فر، علی (۱۳۹۱)، *ترجمه متون ادبی*، چ ۹، تهران، سمت.  
دلشاد، شهرام، سید مهدی مسبوق و مقصود بخشش (۱۳۹۴)، «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه بر اساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، د ۲، ش ۴، صص ۹۹-۱۲۰.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.  
شیری، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، «مفهوم انسجام و انواع آن»، *آموزش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۶۸، صص ۱۵-۹.

صلح‌جو، علی (۱۳۷۷)، *گفتمان و ترجمه*، چ ۱، تهران، مرکز.  
عوفی، محمد (۱۳۶۱)، *تذکره لب‌الالباب*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، رازی.  
غفرانی، محمد (۱۳۴۴)، «کلیله و دمنه فی العربیة والفارسیة»، *الدراسات الأدبیه*، ش ۲۵ و ۲۶، صص ۱۰۲-۱۱۴.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۵)، «پژوهشی درباره شیوه فنی داستان‌های کلیله و دمنه»، ش ۲۵، صص ۳۲-۴۶.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۵۶)، «عرض و تحلیل کتاب کلیله و دمنه»، ش ۳۰.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۵۸)، «پژوهشی درباره سبک ابن مقفع و ابوالمعالی در کلیله و دمنه»، ش ۳۲ و ۳۳، صص ۴۱-۵۶.

قلی‌زاده، حیدر (۱۳۸۰)، *مشکلات ساختاری ترجمه قرآن*، چ ۱، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی دانشگاه تبریز.  
لطفی‌پور، مهدی (۱۳۹۰)، «پیوستگی متنی سوره‌های قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، س ۴، ش ۲ (پیاپی ۸)، صص ۱۲۹-۱۵۰.  
ماندی، جرمی (۱۳۹۱)، *معرفی مطالعات ترجمه و نظریه‌ها و کاربردها*، ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک، چ ۱، تهران، رهنما.  
مشتاق‌مهر، رحمان (۱۳۷۹)، «تلقی قدما از ترجمه ادبی»، *نشریه زبان و ادب*، د ۵، ش ۱۱، صص ۱۰۳-۱۱۳.

معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، چ ۸، تهران، امیرکبیر.  
معین‌الدینی، فاطمه (۱۳۸۲)، «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه»، *فرهنگ*، د ۱۶، ش ۴۶ و ۴۷، صص ۳۰۳-۳۲۶.

ندا، طه (۱۳۸۰)، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه زهرا خسروی، چ ۱، تهران، فرزانه.  
نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۹۳)، *کلیله و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران، امیرکبیر.  
Baker, Mona (1996). *Corpus-Based Translation Studies; The Challenges that lie ahead*. Harold Somers (Ed.) *Terminology, LSP and Translation*. Amsterdam: John Benjamin's.

